

جاذبه شگرف قرآن

<?xml encoding="UTF-8?">

مستشرق بلغاری دکتر توفیان تیوفانوف - استاد دانشگاه صوفیا و عضو انجمن مستشرقان آمریکایی و عضو اتحادیه مستشرقان اروپایی - تأکید کرد که وی به طور کامل اسلام را پذیرفت، چون اسلام دین حقی است که میان بشر مساوات ایجاد می کند و همه حقوق انسانی را حفظ می کند و ارکان صلح و امنیت را در همه جوامع بشری محکم و استوار می سازد.

وی در گفتگو بیان کرد که بیش از 12 سال برای انجام ترجمه صحیح قرآن کریم به زبان بلغاری عمر صرف کرد و پس از اتمام آن و این که معانی و مفاهیم قرآن کریم را به خوبی شناخت و با تأمل در آموزه های اسلام و تمدن و فرهنگ غنی، که دستاوردهای آن دین بود، آن را به عنوان دین پذیرفت. به نظر وی، تمدن اسلامی در میان تمدن های همه جهان، پیشرفته ترین تمدن به شمار می رود.

وی اظهار داشت که پنج سال است مسلمان شده... و در سال 1999 میلادی فریضه ی حج را انجام داده و به خاطر پذیرش اسلام، مخالفتی از سوی خانواده اش ندیده است. وی، تنها فرد مسلمان در خانواده اش است، همسر و دخترش همچنان بر دین مسیحیت (ارتودکس) باقی ماندند.

همان گونه که می دانید برخی از مستشرقان، اسلام را با میل و رغبت پذیرفتند، همانند اندیشمند «معاصر» آقای رژه گارودی و آقای هوفمان و دیگران، و برخی دیگر بر دین خودشان باقی ماندند و از اسلام دفاع کردند مثل مستشرق مجارستانی آقای روبرت سیمون و مستشرق اسپانیایی آقای سیمون هایک، اینک بفرمایید که انگیزه هایی که شما را به پذیرش اسلام وا داشته، چیست؟

حقیقتاً من دیر زمانی است که اسلام و زبان عربی را آموختم، در رشته زبان عربی دانشگاه بغداد فارغ التحصیل شدم و سپس برای آموختن زبان عربی و ادبیات آن به دانشگاه قاهره رفتم و در آموزشگاه استشرق در روسیه به مدرک دکتری دست یافتم و اینک به عنوان استاد دروس اسلامی در دانشگاه صوفیا در بلغارستان مشغول فعالیت هستم و نیز استاد آموزشگاه اسلامی و عضو انجمن مستشرقان آمریکایی و نیز عضو مؤسسه ی انگلیسی تحقیقات خاورمیانه و عضو اتحادیه ی مستشرقان اروپایی می باشم. و این مسئولیتها مرا وادار ساخت که تعدادی از کتابهایم را در موضوع تمدن اسلامی منتشر کنم.

بعضی از مستشرقان غیر واقع بین، به اسلام طعنه می زنند و به معارف قرآن کریم ایراد می گیرند آنان گفتند: قرآن سخن بشر است نه کلام الهی، همچنین نسبت به آیات مکی و مدنی خرده گیری کردند و حقیقت وحی را منکر شدند و تهمت هایی را به صورت شبهه در مراکز علمی پخش کردند. من و هر مستشرق واقع گرا این روش مطالعه شرق شناسی را رد می کند. استشرق به طور کلی برای اسلام و مسلمانان ناهنجار و شرّ به شمار نمی رود، گرچه خیلی اشتباهات در ترجمه های مفاهیم قرآن کریم وجود دارد، که عده ای از مستشرقان آن را فراهم ساخته اند لیکن ما باید میان اشتباه عمدی و غیر عمدی فرق بگذاریم.

پس آنان که - ناخودآگاه - مرتکب اشتباه می شوند، بر می گردد به این که تسلط کامل به زبان عربی ندارند. و نیز اشتباه آنان نتیجه عدم فهم درست معانی آیات قرآن کریم است. من هم احتمال دارد در بعضی از آموزش هایم

اشتباه بکنم لیکن این اشتباهات عمدی نیست. آنچه که من دوست دارم در اینجا توضیح دهم این است که هر مستشرقی در شناخت اسلام و تمدن اسلامی سهمی دارد، و هر مستشرقی در این زمینه، تخصص ویژه‌ی خودش را دارد. خدای را سپاسگزارم که توانستم واژه‌ها و معانی قرآنی را به زبان بلغاری ترجمه کنم، با این ویژگی که مستلزم به فهم دقیق معنی، سبک و سیاق متن بودم، و این ویژگی همان چیزی است که دارالافتاء بلغارستان بر آن اعتماد کرد و ترجمه‌ی مرا میان مؤسسات اسلامی، به ویژه مساجد و نیز میان مسلمانان به طور گسترده پخش کرده است.

عده‌ای از مستشرقان غیر واقع بین اسلام و حکومتی که مسلمانان در آغاز دوران اسلام ایجاد کرده اند، خرده گیری می کنند و می گویند: اسلام خطر جدیدی است که جهان را تهدید می کند شما نسبت به سخن آنان چه می فرمایید؟

اسلام برای غیر مسلمانان خطری به شمار نمی رود ما در برابر حقایق مهمی قرار داریم و یکی از نکات اساسی آن این است که اروپا از ره آوردهای تمدن اسلامی و دستاوردهای فرهنگی، علمی و تمدنی بهره گرفت و به ویژه در زمینه‌ی پزشکی، داروسازی، ریاضیات، نجوم و غیر اینها از موفقیت های علمی دیگر که مسلمانان نسبت به دیگران پیشقدم بوده اند. حقیقتی که جز کینه توزان آن را انکار نمی کنند، این است که تمدن معاصر اروپایی بر پایه‌ی تمدن اسلامی استوار است پس ریشه‌ی تمدن غرب، اسلام و مسلمانانند. وقتی ما به آموزه های استشرافی غیر واقع گرا نگاه کنیم، بسیاری از طعن ها و گمانه های باطل را می بینیم، که مستشرقان در آموزه های خود تکرار می کنند اسلام بردگی را روا می شمارد و زن مسلمان مظلوم و زیر دست است و نمی تواند به حقوق و آزادی اش همانند زن غربی دست یابد، و نیز مرد در سایه‌ی تعالیم اسلام از آزادی های گسترده برخوردار است از جمله: حق گزینش چند همسر است یکی دیگر از طعنه ها این است که اسلام از یک سو آزادی عقیده را مطرح می کند و می گوید: لا اکراه فی الدین... ولی از سوی دیگر اگر مسلمانی دست از اسلام بردارد و دین دیگر را بپذیرد، حکم قتل او صادر می شود.

شما چگونه این افتراهای مستشرقان را رد می کنید و پاسخ می دهید؟

چند کتاب نشر دادم که در آن به این نوع افتراهای و شبهات پاسخ داده شده. تألیفاتم حاوی بسیاری از حقایقی است که اسلام منادی آن است، مانند این که هر فرد آزاد است که عقیده‌ای که به آن ایمان دارد، انتخاب کند، چون عقیده، پذیرش درونی است که اجبار در آن فایده‌ای ندارد، و هر مؤمنی به طور کامل حق دارد که شعایر دینی را انجام دهد و مطابق شریعتش با آزادی و صراحت، عمل کند و حتی پیروان ادیان دیگر در سایه‌ی حکومت اسلامی صدر اسلام و حتی امروزه آزادی کامل داشته اند. و دولت اسلامی همه‌ی امکانات زندگی همراه با صلح و صفا را برای آنان فراهم آورد.

اما آنچه که بعضی از مستشرقان نسبت به حکم قتل مرتد و کسی که از دین اسلام خارج شد اظهار داشته اند، به آنها می گویم: در نظام غربی برای بعضی از خیانت های بزرگ، کیفر شدیدی دیده می شود، مرتد در اسلام کسی است که امور ثابت قطعی در اسلام را انکار می کند، پس کیفر در اینجا، تنها برای مسأله‌ای همانند ارتداد نیست بلکه کیفر برای توطئه‌ی دینی است که مرتد در حق جامعه‌ای که در آن زندگی می کند به کار گرفته است، عقوبتی که به خاطر رها کردن دین اسلام برای وی در نظر گرفته شده است.

اما نسبت به مطالبی که مستشرقان درباره ی طرف داری اسلام از بردگی مطرح می کنند... باید گفت که من در خلال تحقیقات عمیقم نسبت به اسلام و نیز کنار کار ترجمه ی قرآن کریم به زبان بلغاری و تلاش های مداوم در فهم درست اسلام... آیه ای از قرآن کریم را نمی یابم که بردگی را امضا کرده باشد بلکه آیات زیادی آزادی بردگان را به صراحت دلالت دارد علاوه بر این که اسلام آزادی بردگان را از ویژگی های اعمال عبادی قرار داده است «به عنوان مثال» یکی از مصارف زکات، آزادی بردگان است و نیز در اسلام کفّاره حنث «شکستن» قسم و قتل خطائی و ظهار آزادی برده است، بلکه بسیاری از احادیث نبوی به آزاد ساختن بردگان تشویق می کنند. پس اسلام به طور ویژه تلاش می کند تا برده داری و به بردگی گرفتن را خاتمه بخشد. بر اساس مطالعاتم غرب نقش طولانی در ایجاد بازار جهانی برای خرید و فروش بردگان داشت و تردیدی نیست که سیاهان آمریکایی، از نوادگان آفریقایی ها، به زور به عنوان برده آمریکا بُرده شدند و نوادگان آنها از نتایج اختلاف نژادی رنج می بردند.

به کسانی که می گویند: زن در سایه ی اسلام همواره ضعیف شمرده شده و آزادانه به حقوقش دست نیافته است، می گویم: این دیدگاه، اشتباهی بزرگ و خالی از حقیقت است که هیچ پایه ای ندارد، اگر به اسلام بنگریم به خوبی در می یابیم که زن مسلمان به همه حقوقش دست یافته. بلکه نسبت به زنان غربی در وضعیت بهتر قرار دارد. زن مسلمان، حق مالکیت، خرید و فروش، رهن، وصیت و وقف و... دارد و زن در اسلام همانند مرد در امور مختلف نقش دارد.

همچنین زن در اسلام، در مسأله ی ازدواج، با هر مردی که وی او را پسندیده است، اختیار دارد «در حقیقت حرف اول از آن اوست» و نمی توان زن را به ازدواج با مردی که دوست ندارد، مجبور ساخت. همچنین زن از حق ارث از پدر و مادر و شوهر برخوردار است و کوتاه سخن آن که زن مسلمان از سهم فراوان آزادی که اسلام برای وی قایل است، برخوردار می باشد.

پس از پذیرش اسلام از سوی شما؛ دیدگاه مؤسسات استشرق نسبت به شما چگونه است؟ بعد از آن که مسلمان شدید، نسبت به این مؤسسات و روش های «فکری و کاری» مستشرقان چه نظری دارید؟ چنان که پیش از این گفتم که برخی از مستشرقان با پخش شبهات نسبت به تعلیم قرآنی و آموزه های پیامبر اسلام (ص) و نیز صحت وحی الهی به اسلام ایراد می گیرند. آنان ادعا می کنند که قرآن کریم وحی الهی نیست بلکه کلام بشر است و نیز ادعاهای دروغین دیگر. تردیدی نیست که این نوع دیدگاه استشراقی، دیدگاه اشتباهی است که نتیجه آن دشمنی تاریخی غرب است که از دوران طولانی گذشته سرچشمه گرفته است. من به عنوان مستشرقی که تحقیقات و آموزه های صحیح مرا به پذیرش اسلام وادار ساخت و از آن جهت که با روش استشراقی معانی اسلام و مسلمانان آشنا هستم، از تعلیم دین اسلام آن چنان که آموختم و پذیرفتم، دفاع می کنم من به روش واقع بینی در تحقیقات اسلامی ملتزم هستم و شکی نیست که روش استشراقی غیر واقعی، زاده حرکت استعماری و تبلیغی مسیحیت است که هدف آن مشوّه ساختن چهره ی اسلام و پخش اشتباهات عمدی درباره ی اسلام می باشد.

روش استشراقی واقع گرایی، با هدف علمی روشن ارتباط دارد هدف آن، فراگیری اسلام و شناخت حقایق آن و فراگیری میراث اسلامی و تأکید بر نقش تمدن و فرهنگ اسلامی در پیشرفت جوامع بشری است. شکی نیست که دیدگاه من نسبت به مؤسسات استشراقی غیر واقع گرا آن است که از هر آنچه که از این مؤسسات نشر می یابد، باید پرهیز کرد و اسلام من، مرا وادار می کند که در برابر هر یک از این آموزه های استشراقی ضدّ اسلامی و

مسلمانان دفاع کنم. اما دیدگاه مؤسسات استشرافی نسبت به من، پس از آن که مسلمان شدم تغییری پیدا نکرده است؛ و همچنان در بسیاری از انجمن های استشرافی در غرب عضویت دارم.

آیا ممکن است با مهم ترین گرفتاری در زمینه ی مسایل اعتقادی در بلغارستان آشنا شویم؟ وضعیت مسلمانان در آنجا چگونه است؟

مستشرق بلغارستانی دکتر توفیان نوما می گوید: وقتی از نقشه اعتقادی «و جمعیت مذهبی» در بلغارستان سخن می گوئیم باید دقت و صراحت را مدّ نظر قرار دهیم جمعیت بلغارستان در حال حاضر به بیش از هشتاد میلیون نفر می رسد جمعیت مسلمانان 3/12 درصد است در حالی که جمعیت مسیحیان 7/83 درصد از مجموع مردم بلغارستان است - با توجه به برخی تردیدها در دقیق بودن این سرشماری - باید گفت که بلغارستان از نژادهای گوناگون تشکیل شده اند که بر اساس نژادی و گرایش های اعتقادی قابل تقسیم اند. و مسلمانان بلغارستانی در زمان برپایی حکومت اسلامی توسط دولت عثمانی اسلام را پذیرفتند - لیکن وابسته به ترک ها نیستند و به زبان ترکی سخن نمی گویند. آنان در مرزبندی هویتشان دچار مشکل اند. ناگفته نماند که فشار حکومت های بلغارستانی در برخی از زمان ها به ویژه در زمان گذر مراحل تاریخی مختلف سبب نشد که مسلمانان دست از اسلام بردارند و به مسیحیت گرایش پیدا کنند.

تحقیقات علمی ثابت کرد که آن دسته از مسلمانان بلغارستانی که با نام «بوماق» شناخته می شوند، وقتی در محیط مسیحی بلغارستانی زندگی می کنند، ترجیح می دهند که خود را وابسته ترک ها به شمار آورند از سوی دیگر کسانی که در منطقه ترک نشین زندگی می کنند ترجیح می دهند که خود را بلغارستانی بنامند. گاهی برخی از افراد به خاطر این که خودشان را به یکی از دو گروه بلغاری یا ترک منتسب کنند بر آن اند - که در حالات استثنایی و ویژه - تغییر عقیده دهند، از اسلام به مسیحیت برگردند یا از مسیحیت دست کشند و مسلمان گردند. چنان که گروه دیگری از «بوماق» - با قطع نظر از ترک ها و بلغاری ها - آشکارا و صریح اعلام می کنند که آنان مسلمانان بلغارستانی اند و هر کوششی که از آنان جهت تغییر وابستگی عقیدتی یا نژادی به خرج داده شود منجر به ناآرامی و آشوب در جامعه ی بلغارستان خواهد شد.

عامل نهفته در ورای این شکاف که جامعه بلغارستانی در عقیده و نژاد از آن رنج می برد چیست؟ شکی نیست که در کنار کشمکشی که میان مسیحیت و اسلام در قاره ی اروپا وجود دارد، درگیری مذهبی، جزئی جداناپذیر از تاریخ بلغارستان و کیان مردم بلغاری قلمداد شد و تردیدی نیست که وضعیت موجود در این منطقه ی از جهان ارتباط تنگاتنگ دارد با آنچه که ساکنان بلغارستانی از رویدادهای گذشته به ارث برده اند چنان که ملاحظات سیاسی در امور مذهبی دخالت داشته و به رغم همه این مسائل، در جامعه ی بلغاری نوعی از همزیستی بدین نحو که هر دسته از این گروه ها در دین، زبان، تمدّن و تقلید از دیگران و غیره وضعیت استقلالی دارند البته این مسأله در چارچوب وحدت جامعه ی بلغارستانی است جز این که به صورت عمومی آنچه که در بلغارستان مطرح است این که مسلمان یعنی کسی که ترک است، حتّی در بلغارستان از «اسلام» به عنوان «دین ترک» تعبیر می شود و بلغارستانی یعنی کسی که مسیحی است لیکن «بوماق» با ویژگی های مخصوص به خود که با بقیه ی افراد جامعه بلغارستانی متفاوت اند.

همه می دانیم که مسلمانان در بلغارستان از حماقت تلاش های کمونیستی که آنان - حتی مردگان آنها را مجبور به تغییر عقیده کرده است، رنج می بردند، آنان مجبور شدند که به کشورهای مجاور دیگر - به ویژه ترکیه - کوچ کنند، به نظر شما آیا بخشی از این تلاش ها هم اکنون هم برای مسلمانان در بلغارستان وجود دارد؟

تردیدی نیست که انگیزه ی دینی برای جامعه ی بلغارستانی اهمیّت زیادی دارد، جز این که در بلغارستان وابستگی نژادی بر وابستگی مذهبی مقدّم است و ما در اوضاع اخیر ملاحظه می کنیم که تعداد مؤمنان - چه مسلمان یا مسیحی - زیاد شدند جز این که واقعیت موجود در بلغارستان بر این نکته تأکید دارد که مؤمنان در عقائدشان عمیق نیستند و فقط در چارچوب مراسم دینی به احکام مذهبی ملتزم اند و به اطلاعات کم مذهبی بسنده می کنند و دین را به صورت اختیاری نه اجباری پذیرفتند و همه ی این امور به واسطه ی حکومت کمونیستی است که مدّتی از زمان (آن کشور) را اداره می کرد. حکومت کمونیستی مردم را از انجام شعار دینی به صورت صحیح منع کرده بود و اینک حتی بعد از گذشت چهارده سال از فروپاشی کامل نظام کمونیستی، آثار آن را همچنان شاهدیم.